

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

جلسه‌ی ما بیشتر ماهیت گفتگو دارد و تفکر ما، بیشتر نظر به یک چشم‌انداز تاریخی است.¹ می‌توان روایت «الْمُؤْمِنُ مِرْآةُ الْمُؤْمِنِ» را با این تعبیر مطرح کرد که ما نسبت به یکدیگر چشم‌انداز ارائه می‌کنیم و در واقع آینه‌ای از تاریخ را مقابل یکدیگر می‌گشاییم، هرچند هنوز این روش در بین ما شکل نگرفته است. مصداق روایت فوق را در روش و منش مقام معظم رهبری «حفظه‌الله» مشاهده نمودم. با این که ایشان ولیّ فقیه هستند و در آن مقام می‌توانند حکم کنند و رعایت آن حکم حتی بر تمام مجتهدین واجب است که از ایشان تبعیت کنند؛ اما اگر دقت کرده باشید ایشان مسائل را با دیگران در میان می‌گذارند؛ مثلاً روشن می‌کنند به چه دلیل ما نباید با آمریکا مذاکره کنیم. ضرر این مذاکره و منافع آن چیست؟ دلیل این رفتار ایشان این است که متوجه شده‌اند تاریخی آغاز شده که انسان‌ها در یک جهان وسیع‌تری قرار دارند و هر کس خودش برای خود جهانی شده است.

در رابطه با وسعت جهان انسان‌ها، مثلاً در اصفهان حدود 300 سال پیش، جهان برای شهروندان اصفهانی، مفهومی جز همان اصفهان نداشت. ولی در حال حاضر برای یک جوان، کلّ جهان، دنیا است که فضای مجازی در اختیار او قرار می‌دهد. نتیجه این وضعیت این است که دیگر «فراروایت» نمی‌تواند نافذ باشد. مثلاً یک‌زمان میرزای شیرازی در یک کلام حکم می‌کردند: «مصرف تنباکو به آیّ نحوّ در حکم مبارزه با حضرت مهدی علیه‌السلام است» و همه این حکم را می‌فهمیدند و عمل می‌کردند. حتی همسر ناصرالدین شاه هم از زیر این حکم، شانه خالی نمی‌کند. این

¹ - این نشست، در جمع طلاب محترم «خانه‌ی طلاب» در شهر مقدس قم انجام شده است.

خوب است؛ اما به گفته‌ی لیوتار:² تاریخ مدرنیته دیگر فراروایت‌ها را نمی‌پذیرد. مقام معظم رهبری با توجه به درکی که از تاریخ دارند، در عین اعلان وظیفه‌ی فقهی افراد، کاری می‌کنند که نظرات ایشان در قالب همفکری به نتیجه برسد. کسانی که اهل تحقیق هستند در ارتباط با اولین جلسه مقام معظم رهبری با وزیر ارشاد دولت آقای خاتمی یعنی آقای مهاجرانی تحقیق کنند. آن روز برای این که به وزیر ارشاد گوشزد کنند که هر کتابی قابل نشر نیست، مطلبی را بیان می‌کنند. ایشان می‌فرمایند: شما معتقد هستید که باید آزادی اندیشه وجود داشته باشد، ما هم قبول داریم؛ اما آیا شما در مقابل اندیشه‌ای - مثل مدرنیته - که پشتوانه‌ی 200 ساله دارد - واژه‌ها متعلق به من است - و عقل‌ها را به نحوی منفعل کرده است، می‌خواهید به اسم آزادی اندیشه میدان بدهید در حالی که در مقابل آن مجهز نشده‌اید؟ شما اول باید به جایی برسید که بتوانید به آن عقل‌ها جواب بدهید، آنگاه می‌توانید کتاب‌هایی که به نحوی اندیشه‌ی سکولاریته را تبلیغ می‌کنند، اجازه‌ی نشر بدهید.

مقام معظم رهبری در آن رابطه، حکم فقهی ندادند؛ البته اگر حکم فقهی می‌دادند بر دیگران واجب بود که اطاعت کنند؛ اما آمدند و جهانی را در برابر آن‌ها گشودند و به اصطلاح به آن‌ها چشم‌انداز ارائه دادند. اینکه چقدر به فرمایش ایشان عمل کردند، بحث دیگری است؛ ولی ما امروز به این رویه نیاز داریم. بحثی که قرار است با یکدیگر در میان بگذاریم این است که آیا چشم‌اندازی که باید در بین ما ظهور کند، چشم‌انداز تبعیت است یا چشم‌انداز فکر کردن؟ خود بنده در شرایطی هستم که اگر بینم کسی می‌خواهد حرف‌های بنده را بشنود و

² - ژان فرانسوا لیوتار از پیشگامان فلسفه‌ی پُست‌مدرن در فرانسه، متولد 1924 و متوفی 1998.

عمل کند، نگران می‌شوم. حتی در مجالسی که بحث‌های قرآنی داریم، سعی بنده بر این است که بگویم: روی قرآن فکر کنید. تجربه‌ی بنده ثابت کرده کسانی که در جلسه‌ی تفسیر قرآن حاضرند، در پایان جلسه خیلی از بنده اشارات آیات قرآن را متوجه شده‌اند و این خیلی خوب است. طبق فرموده‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام، ما باید دفتان عقول را اثاره کنیم و برانگیزانیم.³

با این دیدگاه باب بحث را باز می‌کنم تا بینم آیا می‌توان به‌عنوان یک چشم‌انداز، مناسب این تاریخ به تفکر رسید یا خیر؟ یادداشت‌هایم را یکی بعد از دیگری می‌خوانم و کمی شرح می‌دهم.

1- از سخنان حضرت امام و رهبر معظم انقلاب برمی‌آید که آن دو بزرگوار متوجه‌ی اراده‌ی الهی در موضوع تحقق تاریخ دیگری هستند، غیر از تاریخی که جهان مدرن با هویت اومانسیم و سکولاریته در مقابل ما گذاشته است.

حضرت امام خمینی رضوان الله تعالی علیه در جواب سؤال آقای «حسین هیكل» که از ایشان می‌پرسد چه اندیشه‌ها و اندیشمندانی بر شما تأثیرگذار بوده‌اند؟ می‌فرمایند: «در فلسفه: ملا صدرا، از کتب اخبار: کافی، از فقه: جواهر»⁴ و نیز در دعوت گورباچف به اسلام، موضوع حکمت متعالیه‌ی صدرا و عرفان ابن عربی را مطرح می‌کنند. زیرا آموزه‌های دینی ما در مکتب ملا صدرا به یک نظم منسجم در آمده و می‌تواند پشتوانه‌ی فلسفی انقلاب اسلامی و تمدن اسلامی باشد.

³ - حضرت می‌فرمایند: انبیاء آمدند تا «يُبَيِّرُوا لَهُمْ دَفَاتِنَ الْعُقُولِ» عقل‌های دفن شده را برانگیزانند.

4 - صحیفه‌ی امام، ج 5، ص 271.

رهبر معظم انقلاب «حفظه الله» در رابطه با حکمت متعالیه می‌فرماید: «... به گمان ما فلسفه‌ی اسلامی در اسلوب و محتوای حکمت صدرایی، جای خالی خویش را در اندیشه‌ی انسان این روزگار می‌جوید و سرانجام آن را خواهد یافت ...». مقام معظم رهبری که جایگاه تاریخی انقلاب را می‌شناسند و می‌دانند این انقلاب با چه خصوصیات می‌تواند ادامه پیدا کند، متوجه‌اند که نباید فلسفه‌ی صدرایی به حاشیه برود و متروک گردد.

رهبر معظم انقلاب «حفظه الله» می‌فرماید: نگاه به اوضاع سیاسی جهان و منطقه نشان می‌دهد که ما در مقطع حساسی هستیم؛ به معنای واقعی کلمه، امروز یک پیچ تاریخی است (1395/04/24) و نیز می‌فرماید: بدانید امروز تاریخ جهان، تاریخ بشریت، بر سر یک پیچ بزرگ تاریخی است. دوران جدیدی در همه‌ی عالم دارد آغاز می‌شود. نشانه‌ی بزرگ و واضح این دوران عبارت است از توجه به خدای متعال و استمداد از قدرت لایزال الهی و تکیه‌ی به وحی. بشریت از مکاتب و ایدئولوژی‌های مادی عبور کرده است. (1390/11/10)

منظور این نیست که آن‌ها می‌خواهند تاریخ دیگری را ایجاد کنند، این یک اتهام است. این که بعضی‌ها گفته‌اند: «شما می‌خواهید تاریخ ایجاد کنید و تاریخ، ایجاد کردنی نیست» متوجه‌ی جایگاه تاریخی انقلاب اسلامی نشده‌اند. منظور ما این است که حس می‌کنیم خداوند تاریخی را اراده کرده و ما آن را تقدیر تاریخی خودمان می‌دانیم و هنر ما این است که مطابق با اراده‌ی الهی حاضر شویم. پیامبر خدا ﷺ به خواب حضرت اباعبدالله علیه السلام آمدند و فرمودند: «فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاكَ قَتِيلًا» خداوند می‌خواهد تو را شهید ببیند. این به معنای جبر نیست. هنر حضرت اباعبدالله علیه السلام این است که خود ایشان و به انتخاب خودشان در معرض

اراده‌ی الهی قرار گرفتند. شواهد واضحی در میان است که بر اساس آن می‌توان متوجه شد گویا اراده‌ی الهی می‌خواهد تاریخ دیگری ایجاد شود، غیر از تاریخ مدرن با هویت اومانیسم و سکولاریته و به عنوان شاهد سخن حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» به آقای «حسین هیكل»، معاون جمال عبدالناصر و سردبیر روزنامه‌ی «الاحرام»، را آوردم. از آن جمله می‌فهمیم امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» می‌خواهند به ما نشان دهند که اگر ما می‌خواهیم در این تاریخ حاضر شویم، فلسفه‌ی ملاصدرا و روایات کافی و فقه جواهری، بستر ساز حضور ما در این تاریخ هستند. و در نامه‌ای که به گورباچف می‌نویسند، از ابن عربی و ملاصدرا نام می‌برند. نامه‌ی حضرت امام به گورباچف در آخر عمرشان بود و با نظر به افقی که با انقلاب اسلامی دارد در تاریخ گشوده می‌شود، آن نامه را نوشتند.

سؤال این است که تاریخ ما دارد به چه آینده‌ای سیر می‌کند که وقتی حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» می‌خواهند در این تاریخ شخصی را که بیرون از مکتب اسلام است، به اسلام دعوت کنند، می‌گویند باید بر روی ملاصدرا و ابن عربی فکر کند. برداشت بنده این است که حضرت امام به خوبی می‌فهمند تاریخ آینده، نیاز به تفکری دارد که این بزرگان یعنی ملاصدرا و ابن عربی متذکر آن هستند. به صحبت‌های مقام معظم رهبری «حفظه‌الله» هم توجه کنید که می‌فرمایند: جهان آینده، جهانی معنوی است.

جریان سقیفه را کسانی شکل دادند که نماز می‌خواندند و روزه هم می‌گرفتند؛ اما به عنوان تاریخی جدای از تاریخ جاهلیت، تاریخ‌سازی نکردند؛ اما غدیر تاریخ دیگری را مد نظر دارد. تفاوت سقیفه با غدیر در نماز و روزه نیست. آنجایی که حضرت زهرا علیها‌السلام در رحلت حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بی‌تابی می‌کردند، حضرت در گوش زهرا علیها‌السلام مرضیه چیزی را گفتند که باعث آرامش ایشان شد. ما روی بخش

اول سخنان پیامبر ﷺ به حضرت زهرا علیها السلام تمرکز می‌کنیم و آن این که «به زودی به من ملحق خواهی شد»؛ اما کلام دیگر ایشان این بود که «مهدی امت صلوات الله علیها از ما است»؛ یعنی این‌ها نمی‌توانند افق آینده‌ی اسلام را در اختیار بگیرند. کتاب ارزشمند «الغدیر» از علامه امینی را بخوانید، متوجه می‌شوید که این‌ها نقشه‌ها کشیده بودند تا اینکه اسلام را تمام کنند. ما یک صحیفه داریم و یک سقیفه. شما جریان صحیفه را دنبال کنید که بعد از جریان غدیر، 40 نفر هم‌قسم می‌شوند که نگذارند پیام غدیر به نتیجه برسد و زهرای مرضیه علیها السلام از همه‌ی این جریان‌ها مطلع‌اند.

ملاحظه کردید که مقام معظم رهبری «حفظه الله» درباره‌ی حکمت متعالیه می‌فرمایند: فلسفه‌ی اسلامی در اسلوب و محتوای حکمت صدرایی جای خالی خویش را در اندیشه انسان این روزگار می‌جوید و سرانجام آن را خواهد یافت. این یعنی در آینده انسان‌هایی پیدا می‌شوند که آماده‌ی درک چنین حکمتی باشند. برداشت بنده از این جمله این است که انسان جدید منهای تفکر صدرایی نمی‌تواند خود را معنا کند. اندیشه‌ی ملاصدرا یک روح است و متأسفانه تبدیل به درس شده است. کتاب «اسفار» مانند قرآن، افق می‌گشاید و در آینده منتظر انسان‌هایی باشید که گفتگوی آن‌ها به صورتی بسیار جدی بر اساس اصالت وجود است، با اصالت ماهیت، کثرت و سرگردانی در میان خواهد بود و به همین جهت با اصالت ماهیت نمی‌توانید بنیاد انسان‌ها را که به تعبیر عرفا عین ثابت‌ه‌ی انسان‌ها است، مخاطب قرار دهید.

اگر بخواهیم آن معارف را که صدرا و ابن عربی مطرح کرده‌اند نادیده بگیریم، چطور می‌خواهیم جواب سؤالات این نسل را بدهیم؟ در حالی که در عرفان می‌یابید، علم خدا، آغاز آغازها است. خدا می‌داند که صدام حسین می‌خواهد

صدام حسین شود. خدا سمیع و خبیر است و می‌داند که آقای روح الله خمینی هست و با فرزندان بسیجی‌اش مقابل صدام می‌ایستند و صدام نمی‌تواند هر کاری انجام بدهد. این مثال به خاطر این عرض شد تا روشن شود چرا می‌توان با بشر امروز از طریق حکمت متعالیه صحبت کرد و تاریخ ما چگونه تاریخی است؟

حسّ تاریخی

مقام معظم رهبری «حفظه‌الله» که جایگاه تاریخی انقلاب را می‌شناسد و می‌داند این انقلاب با چه خصوصیات می‌تواند ادامه پیدا کند، متوجهی فلسفه‌ی صدرایی و خطر به حاشیه‌رفتن و متروک شدن آن هستند. مسئله‌ی پیچ تاریخی که رهبر معظم انقلاب بر روی آن دست می‌گذارند، موضوع قابل‌بحثی است. آیا رهبر انقلاب بر اساس اطلاعاتی که کسی به ایشان داده این‌طور سخن می‌گویند؟ و یا بر اساس شواهدی که حکایت از آینده‌ای دارد غیر از آنچه امروز، جهان استکباری شکل داده است؟ دیدگاه بنده این است که حسّ تاریخی در میان است و این با مطالعه‌ی تاریخ به دست نمی‌آید. باید فکر کرد که حضرت ربّ العالمین در این زمان چه اراده‌ای کرده‌اند، تا بتوانید خود را در دل آن اراده قرار دهید. شب عاشورا افرادی که اطراف حضرت اباعبدالله علیه السلام بودند، بعد از آن که حضرت، بیعت خود را از آن‌ها برداشتند، می‌توانستند راه خود را بگیرند و بروند؛ اما چرا نرفتند؟ کسی مثل زهیر می‌گوید: اگر هزار بار کشته شوم و بسوزم و زنده شوم، باز پای شما می‌ایستم. برداشت بنده این است که متوجه شدند بهترین کار آن است تا در تاریخی که با حضرت اباعبدالله علیه السلام آغاز شده، حاضر شوند. ما نیز تا وقتی به احساس حضور تاریخی که انقلاب اسلامی به میان آورده حاضر نشویم از پوچی و نیهیلیسم دوران خارج نخواهیم شد. همه‌ی ما در شرایط نیهیلیسم تاریخی هستیم و راه خروج از آن هم راه عجیبی است. راه آن همانی است که حاج قاسم سلیمانی به ما

نشان داد. آیا شما به طمع بهشت و یا برای نرفتن به جهنم به تشییع پیکر حاج قاسم سلیمانی رفتید، یا نیاز به احساس بودنی داشتید که این احساس «بودن» در آنجا پیدا می‌شد؟ مانند احساس «بودنی» که در پیاده‌روی اربعین می‌یابید.

دوران جدیدی در همه عالم دارد آغاز می‌شود. فلاسفه‌ی بزرگ غربی مانند هایدگر در این باره حرف دارند؛ این‌ها به دلیل این که زودتر از ما با مدرنیته روبه‌رو شده‌اند و افراد مثالهی هستند، زودتر متوجه می‌شوند، تاریخی دیگر و خدای دیگری در حال ظهور است. این جمله‌ی دکتر فرید است که می‌گوید: ای کاش هایدگر زنده بود تا آنچه را که می‌خواست و منتظر بود، در انقلاب آقای خمینی به او نشان می‌دادیم. به فلسفه‌ی هایدگر، فلسفه‌ی آماده‌گر می‌گویند. روزنامه‌ی اشپیگل از هایدگر سؤال می‌کند: «دنيا چگونه نجات پیدا می‌کند؟» او در عین آن که شرط می‌کند تا وقتی زنده است آن مصاحبه را پخش نکند؛ می‌گوید: «خدایی باید بیاید و کاری بکند.» چرا گفت خدایی؟ اگر می‌گفت خدا، اذهان به سمت خدای کلیسا می‌رفت که کاری از او بر نمی‌آید. منظور خدایی است که در تاریخ بیاید و بشریت را در بر بگیرد و به نظر ما این خدایِ امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» است.

کسانی که برای مراسم تدفین پیکر حاج قاسم سلیمانی رفته بودند، می‌گفتند: ما در مراسم 22 بهمن خانم‌هایی که حجاب کامل نداشتند را به تعداد محدود مشاهده می‌کردیم؛ اما در تشییع پیکر حاج قاسم، آن نوع خانم‌ها بسیار زیاد بودند. یکی از خواهران می‌گفتند دختری که هفت قلم آرایش کرده بود، برای شهادت حاج قاسم گریه می‌کرد و می‌گفت: خدا را شکر که رهبر ما زنده است. این‌ها شواهدی است که اگر نسبت به زمانه‌ای که در آن قرار داریم حساس باشیم، متوجه

می‌شویم خبرهایی در حال وقوع است بیرون از آنچه تمدن غربی می‌خواهد ادامه دهد.

رهبر معظم انقلاب می‌فرماید: نشانه‌های روشن و واضح این دوران عبارت است از توجه به خدای متعال و استمداد از قدرت لایزال الهی و تکیه بر وحی. بشریت از مکاتب و ایدئولوژی‌های مادی عبور کرده است.

این جا این سؤال مطرح می‌شود که آیا ما مخاطب خود را باید بشری قرار دهیم که باید خدا را برایش ثابت کنیم تا متوجهی قدرت لایزال الهی در این زمانه بشود؟ و یا مخاطب ما بشری است که می‌خواهد از زندگی مادی عبور کند و باید به افقی نظر کند که زندگی قدسی در آن افق تجربه می‌شود؟ فکر می‌کنم هنوز هم به صورت جدی قبول نکرده‌ایم در تاریخ جدیدی هستیم. هنوز هم می‌خواهیم با صدها دلیل وجود خدا را اثبات کنیم به امید آن که دیانت به جامعه برگردد. خاطریم هست که 20 سال پیش در درس «معارف 1»، که موضوعات آن درس، اثبات خدا و معاد بود. یکی از دانشجویان پرسید: مگر ما کافر هستیم که این مطالب را به ما درس می‌دهید؟ ما باید به آن‌ها معارفی می‌آموختیم تا در جهانی که حضرت امام «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» بر روی ما گشودند، حاضر می‌شدند؛ اما ما این کار را انجام نداده‌ایم. رهبر معظم انقلاب در «بیانیه‌ی گام دوم» انقلاب فرمودند: ما از آنچه کرده‌ایم، منفعل و پشیمان نیستیم؛ اما خطاهای خود را بازخوانی می‌کنیم. خود بنده هم اگر امروز بخوام دوباره معارف اسلامی درس بدهم، هیچ‌گاه موضوعات سابق را تدریس نخواهم کرد، بحث معاد ملاصدرا، که حالت حضور در ابدیت را به انسان عطا کند، درس می‌دهم. آیت‌الله جوادی آملی می‌فرماید: ما چندین مرتبه از علامه‌ی طباطبایی تقاضا کردیم معاد اسفار را درس بدهید و ایشان گفتند: حوزه، هنوز ظرفیت این را ندارد. راست هم می‌گفتند؛ علامه طباطبایی بحث معاد را

نگفته؛ آن کتاب فروشی که کتاب‌های علامه طباطبایی را می‌فروخت، آتش زدند. آیت الله جوادی می‌فرمایند: این اواخر به من گفتند: خودت معاد اسفار را درس بده. به نظر شما آیا معاد اسفار یک افق گشوده در برابر بشر امروز نیست؟ از آیهی «يَجْمَعُكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ» این طور استفاده می‌کنم که اگر نگاه کنیم، می‌یابیم هم‌اکنون معاد به عنوان افقی در مقابل ما، حاضر است.

2- خداوند در آیهی 44 سورهی نحل به رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ» منظور از ذکر، قرآن است. می‌فرماید ما قرآن را بر تو نازل کردیم، «لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ». تا تبیین کنی آنچه را بر مردم نازل کردیم، به امید آن که تفکر کنند. از این آیه می‌توان استفاده کرد که روح انسان‌ها باید آماده‌ی یک تاریخ جدید بشود تا پیامبر خدا آیات الهی را با آن‌ها در میان بگذارد. خداوند طبق آیهی فوق به رسول خود می‌فرماید: مردم با قرآنی که بر تو نازل کردیم، بیگانه نیستند و تو باید آنچه را بر آن‌ها نازل کرده‌ایم، تبیین کنی؛ یعنی یک اجمالی از قرآن بر قلب مردم نازل شده و رسول خدا ﷺ باید آن را تبیین کنند و نتیجه‌ی آن این می‌شود که به تفکر بنشینند. به نظر شما این تفکری که افضل از هفتادسال عبادت است، چگونه تفکری است؟ آیا به معنی این است که شما این آیه را حفظ کنید، یا زیاد فیزیک بخوانید یا اینکه تفکر به معنای کشف حقیقی است که در جان‌ها جاری است؟ متفکر کسی است که آنچه را بر جان مردم می‌گذرد مخاطب قرار دهد و می‌فهمد تاریخی در حال وقوع است. آیهی 29 سورهی الرّحمن شاهدی است که ما را در فهم این مطلب کمک می‌کند و به عقیده‌ی بنده تا وقتی اشارات این آیات حل نشود، ما نمی‌توانیم حرف‌های خود را با هم بزیم. آیه می‌فرماید: «يَسْئَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ»

همه‌ی عالم از خداوند طلب و تقاضا دارند و حضرت الله در هر روز و روزگاری با جلوه‌ی خاصی و بر اساس طلب تاریخی جامعه، جلوه‌ها و راهنمایی‌ها و تجلیات متفاوت دارد. آیا امروز مردم ما با انقلاب اسلامی نمی‌توانند به این نکته برسند که طلبی در جان آن‌ها بوده و خدا مطابق طلب آن‌ها به سراغ آن‌ها آمده است؟ آیا در آینده انقلاب اسلامی، در حرکات و سکنات مردم، جلوه‌های خدا را می‌توانید ببینید؟

ممکن است این اشکال برای شما پیش بیاید که مگر به مردم هم به نحوی وحی نازل می‌شود؟ سوره‌ی آل‌عمران جریان حضرت عیسی علیه السلام را مطرح می‌کند که حضرت عیسی مأمور بودند تا بنی‌اسرائیل را از آن خرافات که به دین بسته بودند، نجات دهند. در قرآن می‌فرماید: «فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَىٰ مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَأَشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» و وقتی حضرت عیسی احساس کرد بنی‌اسرائیل نسبت به سخن آن حضرت کفر می‌ورزند؛ سؤال کرد کدام‌یک از شما می‌توانید در راه خدا به من کمک کنید؟ حواریون گفتند: ما انصارُ الله هستیم. خدا می‌فرماید هنگامی که آن‌ها گفتند: «نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ»، من به آن‌ها وحی کرده بودم. «وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا وَأَشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» (مانده/111) این نوع از وحی، وحی تشریحی نیست؛ بلکه انسان در قبضه‌ی نور الهی قرار می‌گیرد و در نتیجه آن‌ها یار حضرت عیسی علیه السلام و یا امروز یار امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» شدند. اشکال نکنید چرا امام خمینی را با حضرت عیسی علیه السلام در کنار هم آوردیم؛ به روایت «إِنَّ عُلَمَاءَ أُمَّتِي كَأَنْبِيَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ» نظر بفرمایید. ممکن است تطبیق کامل نباشد؛ اما می‌توان روی آن فکر کرد.

در رابطه با درک حضور تاریخی و نظر به اراده‌ی الهی، روایت مشهوری از پیامبر خدا ﷺ هست که می‌فرمایند: «إِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامِ دَهْرِكُمْ نَفَحَاتٍ أَلَا فَتَعَرَّضُوا لَهَا» در روزگاران شما، گاهی نفحات الهی به سراغ شما می‌آید، خود را در معرض آن‌ها قرار دهید. به طور مثال شب قدر نفحه‌ای به سراغ شما می‌آید که می‌توانید افق آینده خود را انتخاب کنید. گاهی حال خوش معنوی به شما دست می‌دهد که به واسطه‌ی آن حال خوش معنوی، میل بدی در شما از بین می‌رود. گاهی که شما به زیارت ائمه علیهم‌السلام می‌روید، به نحوی با روح امام معصوم یا شهیدی که ذیل معصومین است، روبه‌رو می‌شوید و این‌ها زشتی گناه را به شما نشان می‌دهند؛ به طوری که دیگر شما دست و دل‌تان به گناه نمی‌رود. بنده در راهپیمایی 22 بهمن برای دریافت «بودنی» که حس می‌کنم و نفحه‌ی الهی که در آن وجود دارد، شرکت می‌کنم. برای بنده «بودنی» مهم است، مناسب آنچه اراده‌ی الهی اقتضا می‌کند.

تقوای این تاریخ

3- آینده‌ای را که خداوند برای ما اراده کرده است و امثال شهید حاج قاسم سلیمانی آن را می‌شناسد و غرب‌زده‌ها از آن غفلت دارند، آیا برای ما روشن است، چه آینده‌ای است؟ مگر جز این است که بشری آینده دارد که آرمان داشته باشد؟ و امروز انقلاب اسلامی روشن کرده است آینده‌ی ما از یک طرف به خودآمدنی است در راستای نظر به میدان فرهنگی دینی خود و از طرف دیگر مواجهه با تمدن غربی بدون اصالت‌دادن به اومانیسیم و سکولاریته.

سرداران دفاع مقدس در شب‌های عملیات، جملاتی را بر زبان رانده‌اند که گویی تا آخر دنیا را می‌دیدند. به همان معنای «وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيَعْلَمُكُمُ اللَّهُ» (قره/128) که هر اندازه تقوای الهی پیشه کنید، مفتخر به تعلیم الهی می‌شوید. تقوای این تاریخ

این است که قواعد الهی را در این زمان رعایت کنیم تا به خاطر آن تقوا، بصیرت‌های لازم را به دست آوریم. بر سر مزار حاج قاسم سلیمانی عرض کردم: حاج قاسم هزار، هزار آدم است و برای آن دلایلی آوردم که چگونه انقلاب اسلامی بعضی از انسان‌ها را به وسعت همی انسان‌ها تبدیل می‌کند. مثلاً جناب حمزه را به شخصیتی تبدیل می‌کند که خود را محمدی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌یابد. لازمه‌ی این تبدیل، مساوی بودن و در عرض یکدیگر بودن نیست. نبض جناب حمزه تبدیل به نبض پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌شود. روایت دارد که وقتی حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام می‌آیند و مردان خود را در اقصا نقاط عالم می‌فرستند، به آن‌ها می‌فرمایند: هر گاه با مسئله‌ای روبه‌رو شدید، «مُرْكَبٌ فِي كَفْكَبٍ» آنچه می‌خواهید و به عهده دارید در پیش خودتان است. یعنی شخصیت آن فرد شخصیتی می‌شود، ذیل شخصیت حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام. بنده معتقدم شهید چمران، همان امام خمینی است در جبهه و امام خمینی همان چمران است در جماران. منظور بنده این نیست که این دو را در عرض همدیگر بدانیم؛ بلکه یک روح است که هر کدام در جای خود کاری را که باید انجام دهند، انجام می‌دهند. به گفته‌ی عمان سامانی در رابطه با نقش واحد حضرت زینب عَلَيْهَا السَّلَام و امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام:

شرط راه آمد، نمودن قطع راه بر سر رهرو چه معجز چه کلاه

حرف این است که آینده‌ی ما از یک طرف به خود آمدنی است در راستای نظر به میدان فرهنگی و دینی خود، و از طرف دیگر مواجهه با تمدن غربی بدون اصالت دادن به اومانيسم و سکولاریته. در این رابطه عرایضی تحت عنوان «انقلاب اسلامی، طلوع جهانی بین دو جهان» شده که در سایت «لبّ المیزان» می‌توانید آن را دنبال کنید. بنده از صحبت‌های مقام معظم رهبری این‌طور می‌فهمم که ایشان در نفی مدرنیته نظر به معنای سکولاریته و اومانيسم دارند و نه نفی حضور علمی، زیرا

می‌فرمایند: ما حاضریم شاگردی کنیم. یک عده فکر می‌کنند که ما در نفی غرب، نفی علمی می‌کنیم. تکنولوژی متعلق به آن‌ها نیست. تکنولوژی هدیه خدا به بشر است که بتواند به جای تخریب طبیعت، قدرت انکشاف برای یافت استعداد های طبیعت را داشته باشد؛ اما انسان غربی آن را وارونه کرد.

ما در تاریخی که زندگی می‌کنیم، بیرون از مواجهه با دنیای مدرن نیستیم. یک عده متجدد می‌شوند، به حدی که گمان می‌کنند باید با سر وارد دنیای غرب شوند و یک عده از غرب فرار می‌کنند، به حدی که فکر می‌کنند می‌شود در جهانی به کلی بیرون از تاریخی که در سده‌های اخیر در آن هستیم، حاضر شد. در حالی که ما در عین نیاز به ملاحظه‌ها، باید بر روی عقل تکنیکی هم فکر کنیم.

4- کافی است ما بنیاد و هستی خود را با آهنگی غیر از آنچه با باورهای خود روبه‌رو هستیم، بخوانیم؛ یعنی به آنچه بر جان ما اشراق شده، توجه کنیم. در این حالت به تفاوت آنچه ما را در بر گرفته و ما خود را در آن احساس می‌کنیم، با آنچه بیرون ما و در برابر ما است، پی خواهیم برد. در این صورت است که در جهان بودگی خود، هستی خود را در بودن تاریخی احساس می‌کنیم که با انقلاب اسلامی ظهور کرده و در بستر این تاریخ، همه‌ی ما قاسم سلیمانی بودن خود را احساس می‌کنیم؛ گویا در این تاریخ او خود ما است که با ظهور برتر آشکار شده است.

این سؤال را باید از خود بکنید که به وجود خدا باور دارید، یا حضور خدا را در عالم احساس می‌کنید؟ هردوی این حالات خوب است. ولی آیا می‌توان به این نکته فکر کرد که خدا اراده کرده تا در این تاریخ حاضر شود و دست و زبان شما را هم در اختیار بگیرد؟ اگر بنا باشد که خدا جهانی غیر از جهان مدرنیته بسازد، با دست و زبان شما می‌سازد. هرچه شایسته‌تر باشید و بیشتر تقوا را رعایت کنید،

دست و زبان شما بیشتر مطابق با اراده الهی است. این که بدانید امروزه تاریخ ما، تاریخ در حضور خدا خود را حس کردن است، و نه این که خدایی هست و شما هم هستید، نکته‌ی مهمی است. باید از خود پرسید شما در کجای تاریخ خود هستید؟ تاریخی که شما را در بر گرفته یا در تاریخی که کار خودش را می‌کند و شما هم ناظر آن می‌باشید؟ هایدگر می‌گوید یکی از ضربه‌هایی که ما خوردیم و گرفتار دنیای مدرن شدیم، این است که گرفتار دوگانگیِ سوژه و اُبژه گشتیم که البته اصل به میان آمدن این دوگانگی متعلق به فلسفه‌ی دکارت است که به یک معنا بنیان‌گذار تمدن غرب جدید است. می‌گوید: «من فکر می‌کنم، پس هستم». این یعنی «بودن» در محدوده‌ی فکر کردن است. پیامبران هیچ‌گاه این دوگانگی را به میان نیاوردند که فکر انسان‌ها مشغول مفهوم «بودن» باشد و از وسعت انسان در عالم که دو سر هر دو حلقه‌ی هستی را به هم پیوند می‌دهد، غفلت شود.⁵ شعار پیامبران «لا إله إلا هو» و یا «هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» است. یعنی یکی که دو ندارد. «اللَّهُ الصَّمَدُ»؛ یعنی خداوند در عین آن که أحد است، صمد و مقصد همه‌چیز است. هر کس توانست این دو را باهم جمع کند، از اصحاب آخر الزمان خواهد بود که حضرت سجاد علیه السلام فرمودند: در آخر زمان متعمقونی می‌آیند که خداوند برای آن‌ها سوره‌ی توحید و شش آیه‌ی اول سوره‌ی حدید را آورد.⁶ در آیات سوره‌ی حدید دارید خدا به

⁵ - در شعری که منسوب به حضرت علی علیه السلام است، انسان با تمام عالم همراه و مرتبط است. آن جایی که

می‌فرمایند: «اتْرَعْمُ أَنْكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ وَفِيكَ أَنْطَوَى الْعَالَمِ الْأَكْبَرِ»

تو می‌پنداری که همین جسم کوچک هستی، در حالی که جهان بزرگی در نهاد تو پنهان است.

⁶ - در روایت داریم که از حضرت سجاد علیه السلام در رابطه با توحید پرسش نمودند و حضرت فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَلِمَ أَنَّهُ يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَقْوَامٌ مُتَعَمِّقُونَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» وَالآيَاتِ مِنْ سُورَةِ الْحَدِيدِ إِلَى قَوْلِهِ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» فَمَنْ رَأَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَقَدْ هَلَكَ». خدای عزوجل می‌دانست که در آخر الزمان مردمانی

همان اعتباری که اول است، آخر هم هست. در تفاسیر آمده مانند رابطه‌ی موج و دریا است؛ از آن جهت که تمام این موج، دریا است و بین آن‌ها دوگانگی وجود ندارد.

اگر نحوه‌ی «بودن» خود را در این عالم با یک نوع احساس تاریخی حس کنید، بهتر از این است که با باورهای کلامی خود زندگی کنید. حتماً باید باورهای کلامی هم داشته باشید؛ اما مردم ما در حضور تاریخی، احساس کردند خودشان همان حاج قاسم سلیمانی هستند. این‌جا، حاج قاسم نحوه‌ی «بودن» همه‌ی انسان‌ها را داشت. عرض بنده آن است که اگر در این تاریخ با این نحوه بودن بتوانید مواجه شوید، می‌توانید بستر به ظهور آوردن جهان جدید بشوید. جهان جدید، جهان سکولاریته نیست. سکولاریته یعنی دین از سیاست جداست و به معنای بی‌دینی نیست؛ یعنی بودن انسان ربطی به وظایف الهی انسان ندارد.

برای این که روشن شود می‌توانید بستر به در جهان دیگری که غیر از جهان دیروز است، حاضر شوید. به پیام مقام معظم رهبری «حفظه‌الله» در 26 تیرماه 98 به امام جمعه بندرعباس اشاره می‌کنم که می‌فرمایند: «تقویت جریان انقلابی و جوانان مؤمن و رویی گشاده و دست مهربان با عموم طبقات، توصیه‌ی مؤکد اینجانب است و توفیقات شما را از خدای متعال مسئلت می‌کنم.»

عنایت کنید که «روی گشاده» و «دست مهربان» را برای عموم مردم که غیر از جوانان مؤمن و انقلابی‌اند، به کار بردند. ممکن است این سؤال پیش بیاید که مگر ما قبلاً این کار را انجام نمی‌دادیم؟ پاسخ این است که: نباید انجام می‌دادید؟

می‌آیند بسیار عمیق، لذا «قل هو الله احد» و آیاتی از سوره حدید را تا «و هو علیم بذات الصدور» فرو فرستاده و هر که ماوراء آن‌ها را خواهد هلاک گردد. (الکافی، ج 1، ص 91)

جنگ بدر مسلمانان محاصره شده بودند و کفار می خواستند که آن‌ها را نابود کند. قرآن می فرماید: « إِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ » (محمد/4) در مقابل آن‌هایی که موجودیت شما را تهدید می کنند باید مقاتله کنید و گردن آن‌ها را بزنید؛ اما در جنگ احد که مسلمانان دیگر تثبیت شده‌اند بحث دیگری در میان است و خداوند رسولش ﷺ را به حلم توصیه می کند. اوایل انقلاب افراد بد حجاب و بی حجاب نماینده‌ی استکبار بودند؛ اما در حال حاضر شرایط طوری تغییر کرده که اکثر آن‌ها جزئی از ما هستند. اقبال لاهوری از قول نیچه می گوید: قلب بعضی‌ها کافر است ولی عقل آن‌ها ایمانی است. به نظر بنده انجمن حججیه‌ای‌ها این گونه هستند؛ قلب آن‌ها مؤمن به مدرنیته است ولی ظاهر آن‌ها متدین است؛ اما برخی دارای قلب ایمانی هستند و عقل آن‌ها کافر است. مثل بعضی از کسانی که به تشیع پیکر حاج قاسم سلیمانی آمده بودند ولی رعایت برخی از ظواهر را نمی کردند. در این چهل ساله‌ی انقلاب به لطف الهی کارهایی شده که مردم عادی نمی توانند انقلاب اسلامی و مقام معظم رهبری را نادیده بگیرند. حضرت آقا به امام جمعه‌ی بندرعباس می گویند: باید مردم عادی را از خودتان بدانید و با «رویی گشاده» و «دست مهربان» با آن‌ها برخورد کنید. بنده از این پیام این برداشت را دارم که تاریخ آن قدر از آن ما شده که حتی کسانی که به ظاهر بیرون از ما هستند، هم متعلق به ما شده‌اند و دلایلی وجود دارد که آینده، تماماً متعلق به ما است. صحبت حضرت آقا با همافران این بود که یقیناً ما بر دشمنان پیروز هستیم؛ آیا این‌ها را از سر دلخوشی می گویند و یا بر اساس روح تاریخی که در حال ظهور است؟

5- آن چه ما را تکان می دهد و به سمت و سوی می برد، همان راهی است که باید طی کنیم و همه‌ی بودن ما به آن راه بستگی دارد، کافی است آن راه را بیابیم و در آن باقی بمانیم. آیا آن راه در این تاریخ، انقلاب اسلامی و رابطه‌ی قلبی و دلی

و حقیقی با نایب امام یعنی رهبر انقلاب نیست؟ که به گفته‌ی سید شهیدای مقاومت، شهید حاج قاسم سلیمانی آن راه، راهِ نجات ما در دنیا و آخرت است؟

6- قرار گرفتن در بودنِ تاریخیِ خود، همان حسّی است که نسبت به سید شهیدای مقاومت در خود احساس کردیم. بودنی که در عین آن که هست، از نشان دادنِ بیشتر خود مضایقه می‌کند. زیرا قصّه‌ی حوالتِ تاریخی ما است، نه نوعی از دانایی که بتوانیم آن را بدانیم؛ قصّه‌ی «تباً عظیم» است. یعنی افقی در مقابل ما گشوده شد که از ما بیگانه نیست.

7- درک هستیِ خود و احساس تاریخی که برای ما تقدیر شده، آن‌چنان نیست که اندیشیدن به آن کافی باشد، بلکه چیزی است که خود را طیّ فرآیندی نشان می‌دهد. فرآیندی که با پیروزی انقلاب به ظهور آمد و همچنان پیش آمد تا دفاع مقدس، و باز همچنان پیش آمد تا دفاع از حریم اهل‌البیت علیهم‌السلام و ظهور در آینده و وجود حاج قاسم که با ظهوری خاص با ما به گفتگو آمد تا بیش از پیش هستیِ خود را در فرآیندی تاریخی احساس کنیم و باز از خود پرسیم ما در هستی خود، چگونه «بودنی» داریم و چگونه باید در این زمانه به بیکرانگیِ خود فکر کنیم؟ به «یوم الفصلی» که از ابتدا میقات ما بوده است و با به بلوغ آمدنِ خود به آن می‌رسیم. یعنی «إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيقَاتًا».

آنچه هستید

جناب ملاصدرا بحث «هویت تعلّقی» موجودات یعنی عینُ الربط بودنِ مخلوق نسبت به خالق را مطرح می‌کند و به ما ثابت می‌کند که «بودن» ما فقط «ربط» است. شما یک مخلوق جداگانه، جدای خالق خود نیستید؛ نحوه ارتباط شما با خدا، عین ربط با حضرت پروردگار است؛ یعنی «بودن» شما، «ربط» است. مثل نور بالا که عین ربط به نور پایین این لامپ است و اگر جلوی نور بالایی مانعی گذاشته شود، نور

پایین از بین می‌رود؛ چون «بودش»، ربط است. لباس من، مربوط به من است؛ ولی عین ربط به من نیست. ولی «بود» شما عین ربط به حضرت حق است. عین ربط بودن به حضرت حق، حکایت از نوعی یگانگی دارد و در نتیجه تمام وجود شما محل تجلی انوار حضرت ربّ العالمین است و اگر یک لحظه ارتباط شما قطع شود، هیچ می‌شوید. شما در سعه‌ی حضور حضرت حق، متصل به حق هستید.

وقتی در تکوین عین ربط به حضرت حق هستید، اگر بخواهید خود را به درستی حس کنید، خود را در بیکرانه‌ی وجود حضرت حق احساس می‌کنید؛ مانند احساس حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به خداوند. این احساس نیاز به تقوا و عبادت دارد. با تقوا و عبادت، کثرت‌ها و استقلال‌ها از بین می‌رود و آنچه هستید را می‌یابید. حال اگر خدا در عالم اراده کرد که این قرن، قرن نابودی مستکبرین باشد، چه احساسی به شما دست می‌دهد؟ همانی را که خدا اراده کرده، شما هم همان را احساس می‌کنید. این حالت را درک حضور تاریخ می‌گویند. روایات زیادی درباره‌ی زمان‌شناسی در همین رابطه وارد شده است. مثل «الْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللُّوَابِسُ» اگر کسی زمان خود را بشناسد، دیگر متحیر نمی‌شود و برای هر صحنه‌ای تحلیل دارد. این که حضرت آقا می‌گویند: این تحریم‌ها را می‌توانیم به فرصت تبدیل کنیم؛ در همین رابطه است. به همین جهت تئورسین‌های آمریکایی گفتند: مواظب باشید که رابطه‌ی اقتصاد ایران با نفت قطع نشود.

روایت دیگری که متذکر شناخت زمانه می‌باشد از حضرت صادق علیه السلام است که می‌فرماید: «عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ عَارِفًا بِزَمَانِهِ مُقْبِلًا عَلَى شَأْنِهِ حَافِظًا لِلْسَّانَةِ». بر انسان عاقل است که نسبت به زمانه و تاریخ خود آگاه باشد و نسبت به آنچه پیش می‌آید، مطابق شأنی که تاریخ اقتضاء می‌کند، برخورد کند و زبان‌اش نیز بی‌رابطه با زمانه‌اش نباشد. رویکرد شما چگونه است؟ آیا زندگی شما بر اساس تاریخی

است که بنا است توحید را عالمگیر کند؟ نظر بنده آن است که در آینده به شدت به حوزه‌های علمیه مراجعه می‌شود و اگر شما مناسب رجوعی که به شما می‌شود، پاسخ نگویید، به خودتان و بقیه ظلم کرده‌اید. به خودتان این طور ظلم کرده‌اید، چون در تاریخی که خدا برای شما رقم زده، حاضر نشده‌اید و به دیگران ظلم کرده‌اید؛ چون پاسخ آن‌ها را نداده‌اید.

قبل از انقلاب امثال بنده باور نمی‌کردیم سخنرانی‌های شهید مطهری این اندازه برای آینده، کارساز باشد. اصلاً کتاب «معاد» ایشان با آن ضخامت، تماماً درباره‌ی اثبات تجرد روح است. آن زمان بسیاری از تحصیل کرده‌ها، تجرد روح را قبول نداشتند. آقای بازرگان که در آن جلسات حاضرند در جلسات آخر است که می‌گویند می‌شود روی آن فکر کرد. بعد از انقلاب که مردم آن‌طور به دین رجوع کردند سخنان شهید مطهری در بسیاری از موارد کمک کرد تا مردم عقلانیت دین را حس کنند. آقای مطهری بود که توانست ثابت کند دین با عقل، همراهی دارد. مسئول انتشارات «صدر» می‌گفتند ما کتاب‌های آقای مطهری را بیش از صدبار چاپ می‌کنیم. اگر آن روز یعنی اوایل انقلاب با کتاب‌های شهید مطهری شرایط آماده‌ی جواب‌گویی به نیاز مردم نبود، ما ضربه می‌خوردیم. آینده، آینده‌ای است که تاریخ انقلاب اسلامی حرف‌هایی برای نسل‌های آینده دارد و به شما رجوع می‌کنند و شما باید زمان را بشناسید که در کجا هستید.

نحوه‌ی اتصال و هویت تعلق‌ی شما به حضرت حق و حاضر شدن در بیکرانه حضور خدا و نظر به تمام انوار خدا در همه‌ی مخلوقات، چیزی است بالاتر از اثبات وجود خدا. درک هویت تعلق‌ی مان نسبت به خدا، ما را به این بصیرت می‌رساند که مولایمان علی علیه السلام رسیدند و فرمودند: «مَا رَأَيْتُ شَيْئاً إِلَّا وَرَأَيْتُ اللَّهَ قَبْلَهُ وَبَعْدَهُ وَمَعَهُ وَفِيهِ»؛ هیچ چیزی را ندیدم مگر آن که خدا را قبل از آن و بعد از

آن و با آن در آن چیز دیدم. ما که نگفتیم این لیوان خدا است؛ بلکه در همه چیز انوار الهی را می‌بینیم.

در آخر کتاب «لقاء الله» آیت الله ملکی تبریزی می‌گویند: عالمی در اصفهان معتقد به وحدت وجود شخصی بود، طلبه‌ای آمده بود از او سؤالی پرسد. آن عالم به او می‌گوید: گرسنه هستی، اول بیا غذا بخور تا بعد به سؤال تو جواب بدهم. طلبه می‌گوید: من با شما ناهار نمی‌خورم. می‌پرسند چرا؟ می‌گوید: چون شما نجس هستید و معتقد به وحدت وجود می‌باشید. عالم پرسیده بود: وحدت وجود یعنی چه؟ گفته بود: شما معتقدید که همه‌ی عالم خدا است. آن عالم اصفهانی گفته بود: من تو را الاغ هم نمی‌دانم، چه برسد خدا!

درک هستی خود

امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» در کتاب «چهل حدیث» می‌فرمایند: به جان دوست قسم، حرف تمام پیامبران همین تفکر در ذات خدا است. ولی در آن حالت کسی نفی ماهیت و کثرت نمی‌کند؛ بلکه سخن در آن است که همه چیز مظاهر اسماء الهی است. کسی نگفت مجالی حق، ذات احدی است. در درک هستی خود در بیکرانه‌ی حضور خدا، تمام عالم برای انسان به صورت جلوات خدا ظاهر می‌شوند و انسان فقط انوار خدا را می‌بیند و غیر خدا را هیچ می‌بیند و می‌گوید: آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند. این جمله متعلق به عارفی است که می‌فهمد حضور خدا در عالم یعنی چه.

درک هستی خود و احساس تاریخی که برای ما تقدیر شده است، چیزی است بالاتر از آن که با اندیشیدن به دست آید. مثل ادراک شب قدر و یا مثل درک سنت‌های الهی است که در عالم جاری است و با شواهدی که پیش می‌آید می‌توان متوجه‌ی حضور آن شد. در این رابطه باید متوجه بود از طریق انقلاب اسلامی برای

ما تاریخی تقدیر شده که بتوانیم از سکولاریته و استکبار عبور کنیم. این چیزی است که خود را طی یک فرآیند نشان می‌دهد. فرآیندی که با پیروزی انقلاب اسلامی به ظهور آمد و همچنان پیش آمد تا دفاع مقدس و همچنان پیش آمد تا دفاع از حریم اهل بیت علیهم‌السلام و ظهور در آینده وجود حاج قاسم که با ظهوری خاص با ما به گفتگو آمد تا بیش از پیش هستی خود را در فرآیند تاریخی احساس کنیم و باز از خود بپرسیم ما در هستی خود چگونه بودنی داریم و چگونه باید در این زمانه به بی‌کرائگی خود فکر کنیم. تعلق به حضرت حق یعنی خود را در بیکرانگی حضرت پروردگار احساس کنیم؛ و گرنه هویت تعلقی معنا ندارد.

به **يَوْمَ الْفَصْلِ** که از ابتدای اسلام میقات بود. «**إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيقَاتًا**» یکی از میقات‌های این تاریخ، حاج قاسم بود. ذیل این آیه طبق روایات شخصیت امیرالمؤمنین علیه‌السلام مطرح‌اند؛ یعنی این اسلام برای شما علی علیه‌السلام به عنوان **يَوْمَ الْفَصْلِ** که میقات اسلام است؛ می‌سازد که از ابتدا در این عالم نهفته بود و آرام‌آرام ظاهر شد. چرا خود شما از موقعیت خاص خود «**يَوْمَ الْفَصْلِ**» شرایط تاریخی خود نباشید؟ شما می‌توانید بلوغی را در حوزه‌ی شرایط خود حاصل کنید؛ مشروط بر این که خودتان را به دست خدا بدهید.

با توجه به موقعیتی که پیش آمده، در این تاریخی که هستید، آیا فکر کرده‌اید باید چه نوع حضوری داشته باشید و جایگاه رهبری انقلاب را چگونه مد نظر قرار دهید؟ رهبر معظم انقلاب «حفظه‌الله» زبان توحید برای نمایش حضرت حق در آینده تاریخ است. به دو طریق می‌توان با رهبر انقلاب ارتباط داشت: یکی این که چون از نظر شرعی ایشان ولی فقیه‌اند و اطاعت ایشان واجب است، باید ایشان را اطاعت کنید. یک‌راه دیگر این است که با ایشان هم‌افق شوید و بیش از یک تبعیت ظاهری، هماهنگی احساس کنید. از صحبت‌های ایشان می‌توان متوجه‌ی نسیمی از

اراده‌ی الهی شد. اگر ایشان قصه‌ی اراده‌ی الهی است تا خدا با ما به گفتگو آید، این نایب الامام دارد قصه‌ای را می‌گوید که حضرت صاحب‌الامر علیه السلام به عهده گرفته‌اند. حاج قاسم سلیمانی یک ساعت بعد از نیمه‌شب روز جمعه به شهادت رسید. پیام رهبر معظم انقلاب در ارتباط با «انتقام سخت» ساعت پنج صبح در رادیو خوانده شد. به نظر شما آیا در این مدت، حضرت آقا با عده‌ای مشورت کردند؟ به نظر بنده آن قلم که در آن پیام نوشت: «انتقامی سخت در پیش است» روح حقیقت آسمانی در این زمانه بود و این که زمین و زمان ظرفیت آن را دارد که چنین نکته‌ای را بسراید. بنده همان لحظه‌ای که شنیدم، گفتم در این حرف، یک روحانیت تاریخی نهفته است که همه‌ی جوانب عالم را می‌سنجد و ظرفیت عالم را می‌شناسد و به قلم جاری می‌کند، گاهی سخن، سخن شما نیست؛ بلکه به مدد ولی الهی سخن می‌گویید. البته یکی مثل پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است که به او وحی می‌شود، که وحی وارد قلب حضرت می‌شود و تثبیت می‌گردد، بحث آن از این که بنده عرض می‌کنم جدا است. ما معتقدیم که امیرالمؤمنین علیه السلام گفت خدا ذیل اسلام‌اند و شهید آوینی، گفت خدا ذیل انقلاب اسلامی و حاج قاسم سلیمانی نیز ظهور اراده‌ی خدا ذیل انقلاب اسلامی بود؛ با این تفاوت که امیرالمؤمنین علیه السلام هم شمشیر اسلام بود و هم گفت اسلام در نهج البلاغه.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته